

ترک غذای گوشت اولی است

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (8) امر و خلق - جلد 3

۸ - ترک غذای گوشت اولی است

و نیز در خطابی دیگر است قوله الجلیل : اما در خصوص خوردن گوشت حیوان و عدم آن بدانکه در اصل ایجاد الهی طعام هر ذی روحی معین گردیده که دون آن موافق نه مثلاً حیوان درنده مانند گرگ و شیر و پلنگ آلت درندگی دارد مثل دندان کج و ناخن و چنگ این واضح است که طعام این حیوان گوشت است اگر بخواهد بچرد دندانش نبات را نبرد و همچنین دانه را حل نتواند زیرا دندان آسیاب ندارد و اما حیوان چرنده را مثل چهارپایان دندانی داده که مانند داس گیاه را درو نماید این واضح است که طعام این حیوانات نبات است اگر بخواهد صید حیوان نماید نتواند ولی باز را منقار کج است و چنگ تیز اگر بخواهد دانه از زمین بردارد نتواند زیرا منقار مانع از اخذ دانه است لهذا غذای او گوشت است و اما انسان را نه دندان کجی و نه ناخن تیز و چنگی و نه دندانی نظیر داس آهنی ازین واضح و مشهود گردد که طعام انسان حبوبات و اثمار است دندانهای انسانی بعضی مانند آسیاست که دانه را حل نماید و بعضی تیز و راست است که اثمار پاره کند لهذا انسان محتاج و مجبور بخوردن گوشت نیست اگر ابداً گوشت نخورد باز در نهایت خوشی و قوت زندگانی نماید مثل اینکه طائفه برهمنی هند ابداً گوشت نخوردند و با وجود این در قوت و قدرت بنیه و قوای حسیه و مشاعر عقلیه از طوائف دیگر پست تر نیستند و فی الحقیقه ذبح حیوانات و خوردن گوشت قدری مخالف رحمت و شفقت است اگر کسی بتواند به حبوبات و فواکه و روغنها و مغزها از پسته و بادام قناعت کند البته بهتر و خوشتر است .

و از آن حضرت در سفرنامه اروپاست قوله العزیز : وقتی بیان جمال مبارک این بود که اگر کسی حیوانات ذبح نکند و به نباتات قناعت نماید البته بهتر است ولی نهی نفرمودند زیرا ممکن نیست که انسان حیوانی نخورد چه



ORIGINAL

که در هر آب و گیاهی و میوه‌ای حیواناتی که انسان از خوردن ناگزیر است موجود نهایت ضعف و شدتی دارد .

و در سفر نامه آمریکا است قوله العزیز: ولکن خوراک انسان گوشت نیست چه که در ایجاد آلات گوشت خوری باو داده نشده خدا او را احسن صور داده و مبارک خلق فرموده نه درنده و خونخوار .

و در خطابی است قوله العزیز: اما از مسئله ذبح حیوانات سؤال نموده بودید چون جماد از عالم جمادی فانی شود و بعالم نباتی آید پس ترقی کند و چون نبات از عالم نباتی فانی گردد ترقی نماید بعالم حیوانی در آید و چون از عالم حیوانی فانی شود به عالم انسانی ترقی کند مبنی بر این حکمت است که خوردن گوشت مباح گردیده با وجود این شفقت و مرحمت انسان خشنود از ذبح حیوان نیست ولی نظر بر رحم و مروت است نه حکم الهی حکم الهی همان است که در کتاب منصوص است .

و در مفاوضات است قوله العزیز: ولی سعادت حقیقی (حیوان) این است که از عالم حیوان به عالم انسان انتقال نماید مثل حیوانات ذریه که بواسطه هوا و آب در جوف انسان حلول نماید و تحلیل گردد و بدل ما یتحلل در جسم انسان شود این نهایت عزت و سعادت اوست دیگر ما فوق آن عزت برای او تصور نشود .

و از حضرت بهاءالله در سورة الملوک است قوله جلّ و عزّ بیانه: یا ملاء القسیسین و الرهبان کُلوا ما احله الله و لا تجتنبوا اللحوم قد اذن الله لکم باکلها الا فی ایام معدودات فضلاً من لدنه انه هو العزیز الکریم ضَعُوا ما عندکم خذوا ما اراده الله هذا خیر لکم ان اتم من العارفين .